

..... ﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝

ازدواج امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و حضرت زهرا سلام الله علیها

قسمت چهاردهم؛ سحر جمعه ۱۹ اردیبهشت ۹۹

السَّلَامُ عَلَى الْمَخْصُوصِ بِالطَّاهِرَةِ التَّقِيَّةِ ابْنَةِ الْمُخْتَارِ

المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص: ۲۱۰

سوره فرقان - آیه ۷۴

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

و کسانی اند که می گویند: پروردگارا، از همسران و فرزندانمان نسلی پرهیزگار به ما ببخش که مایه خرسندی و روشنی چشم ما باشد، و چنان کن که در کارهای پسندیده و دستیابی به رحمت تو از همگان سبقت گیریم و پیشوا و مقتدای تقواییشان باشیم

✓ الگوی حضرت مهدی علیه السلام

وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ

الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، النص، ص: ۲۸۶

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: الگوی من حضرت زهرا سلام الله علیهاست.

✓ طعنه ها و زخم زبان ها

حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ التُّعَيْمِ الشَّاذَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: **يَا عَلِيُّ لَقَدْ عَاتَبْتَنِي رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ** وَقَالُوا خَطَبْنَاهَا إِلَيْكَ فَمَنْعَتَنَا وَتَزَوَّجْتَ عَلِيًّا فَقُلْتُ لَهُمْ وَاللَّهِ مَا أَنَا مَنْعُكُمْ وَرَوَّجْتُهُ بَلِ اللَّهُ تَعَالَى مَنْعَكُمْ وَرَوَّجَهُ فَهَبَطَ عَلِيُّ جَبْرَيْلُ ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ **لَوْ لَمْ أَخْلُقْ عَلِيًّا لَمَا كَانَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفُوًا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمَ فَمَنْ دُونَهُ**

عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص: ۲۲۵

رسول خدا صلی الله علیه وآله به امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمودند: علی جان! مردان قریش مرا در قضیه ازدواج فاطمه سرزنش کرده و گفتند: ما او را خواستگاری کردیم نپذیرفتی، آنگاه به ازدواج علی درآوردی؟! من در پاسخ گفتم: به خدا سوگند من خواستگاری شما را رد نکردم، بلکه خداوند نپذیرفت و او را همسر علی قرار داد. زیرا جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمد همانا خداوند می فرماید: اگر علی را خلق نکرده بودم، از ابتدای خلقت آدم تا پایان، همتایی برای دخترت فاطمه بر روی زمین یافت نمی شد

۱۱۵۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَابَانَ الْجُنْدِي سَابُورِيُّ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْمَرِيُّ، قَالَا: ثنا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ عَلِيًّا قَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَوَّجْتَنِي مِنْ رَجُلٍ فَقِيرٍ لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا تَرْضَيْنِ يَا فَاطِمَةُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبُوكَ وَالْآخَرُ رَوْجُكَ»

نام کتاب : المعجم الكبير نویسنده : الطبرانی جلد : ۱۱ صفحه : ۹۳

المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص: ۲۷۴

هنگامی که رسول خدا، دختر گرامیش حضرت زهرا سلام الله علیها را به ازدواج امیرالمومنین علیه السلام درآورد، حضرت زهرا از زخم زبان های قریش شکایت کردند که میگفتند با مردی فقیر ازدواج کرده؛ رسول خدا در پاسخ فرمودند: آیا خوشحال نیستی از اینکه خداوند از میان بندگان، فقط دو مرد را برگزیده و امتیاز بخشیده؛ یکی پدرت و دیگری همسرت.

✓ ازدواجی استثنائی

۴۳۸۲ و- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَتَزَوَّجُ فِيكُمْ وَ أَزْوَجُكُمْ إِلَّا

فَاطِمَةَ فَإِنَّ تَزْوِيجَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص: ۳۹۳ بَابُ الْأَكْفَاءِ

همانا در مقوله ازدواج من نیز همانند یکی از شما رفتار میکنم، از میان شما همسر میگیرم و به شما دختر میدهم؛ مگر فاطمه که حساب ازدواج او جداست و با دستور ویژه ای الهی صورت گرفت.

وَمِنَ الْمَنَاقِبِ عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كُلُّ قَالُوا إِنَّهُ لَمَّا أَدْرَكَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُدْرِكَ النِّسَاءِ حَخَطَبَهَا أَكْبَرُ قُرَيْشٍ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ وَ السَّابِقَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَ الشَّرَفِ وَ الْمَالِ وَ كَانَ كَلَّمَا ذَكَرَهَا رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِوَجْهِهِ حَتَّى كَانَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ يَظُنُّ فِي نَفْسِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَاخِطٌ عَلَيْهِ أَوْ قَدْ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ السَّمَاءِ.

کشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۳۵۳

امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: چون وقت ازدواج حضرت زهرا سلام الله علیها رسید، بزرگان، اشراف و ثروتمندان قریش از او خواستگاری می کردند. اما هر بار رسول خدا در پاسخ آنها چنان روی بر میگرداند که گمان می کردند از این پیشنهاد خشمگین شده یا آیه ای از وحی در توبیخ آنها نازل شده است.

✓ خواستگاری

مِنْ مَنَاقِبِ الْخَوَارِزْمِيِّ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَطَبْتُ فَاطِمَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ لِي مَوْلَاةٌ لِي هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ فَاطِمَةَ قَدْ خُطِبَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ لَا قَالَتْ فَقَدْ خُطِبَتْ فَمَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَأْتِيَ رَسُولَ اللَّهِ فَيَرْوِّجَكَ فَقُلْتُ وَ عِنْدِي شَيْءٌ أَتَزَوَّجُ بِهِ؟ قَالَتْ إِنَّكَ إِنْ جِئْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَوَّجَكَ فَوَ اللَّهُ مَا زَالَتْ تُرَجِّبُنِي حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ جَلَالَةٌ وَ هَيْبَةٌ فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ أَفْحَمْتُ فَوَ اللَّهُ مَا اسْتَظَعْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا جَاءَ بِكَ أَلَّا لَكَ حَاجَةٌ؟ فَسَكَتُ فَقَالَ لَعَلَّكَ جِئْتَ تَخْطُبُ فَاطِمَةَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ وَ هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ فَتَسْتَحِلُّهَا بِهِ فَقُلْتُ لَا وَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا فَعَلْتَ دِرْعٌ سَلَّحْتُكَهَا فَوَ الَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ إِنَّهَا لَحَطْمِيَّةٌ مَا ثَمَّنَهَا إِلَّا أَرْبَعِمِائَةَ دِرْهَمٍ فَقُلْتُ عِنْدِي فَقَالَ قَدْ رَوَّجْتُكَهَا فَأَبْعَثْ إِلَيْهَا بِهَا فَاسْتَحِلَّهَا بِهَا فَإِنَّهَا كَانَتْ لَصَدَاقِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ.

کشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۳۴۸

امیرالمومنین علیه السلام گویند: چون از فاطمه خواستگاری کردم، یکی از بانوان به من گفت: میدانی دیگران نیز خواستگاری کردند؟ گفتم: بی خبرم! گفت: چرا پا پیش نمی گذاری؟ گفتم آهی در بساط ندارم. او گفت: تو اگر بروی حتما جواب مثبت خواهی

گرفت. به خدا سوگند چندان در گوش من خواند تا جرأت اقدام را در من پدید آورد. چون محضر رسول خدا رفتم از هیبت ایشان نتوانستم سخن بگویم، تا اینکه از نیت من آگاه شده و فرمودن برای خواستگاری فاطمه آمدی؟ گفتم آری. پس رسول خدا فرمودند چه چیز مهرش قرار میدهی؟ گفتم آه در بساط ندارم. حضرت رسول فرمودند زرعت را بفروش...

✓ خانواده نمونه

... صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ يَا عَلِيُّ فَقُلْتُ لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ ادْخُلْ بَيْتَكَ وَ الطِّفْلِ بِرَوْحَتِكَ وَ اَرْفُقْ بِهَا فَإِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهَا وَيَسْرُنِي مَا يَسْرُهَا أَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهُ وَأَسْتَخْلِفُهُ عَلَيْكُمْ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أَمْرٍ حَتَّى قَبِضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَبْتُ لِي أَمْرًا وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكِّشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَ الْأَحْزَانُ

کشف الغمّة في معرفة الأئمة، ج ۱، ص: ۳۶۳

در شب عروسی رسول خدا فرمودند: علی جان نسبت به خانواده ات با رفق و مدارا رفتار کن، چرا که فاطمه جگر گوشه من است. من از ناراحتی او ناراحت می شوم و خوشحالی او باعث خوشحالی من میشود. سپس امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: هیچ گاه از یکدیگر ناراحت نشدیم و زمینه خشم یکدیگر را فراهم نکردیم. هرگاه به او می نگریستم تمام غم و غصه های دلم زائل می شد.

✓ کار برای معیشت

۱۱۳۵ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ مُجَاهِدٍ، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ: جُعْتُ مَرَّةً بِالْمَدِينَةِ جَوْعًا شَدِيدًا، فَخَرَجْتُ أَطْلُبُ الْعَمَلَ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ، فَإِذَا أَنَا بِامْرَأَةٍ قَدْ جَمَعَتْ مَدْرًا، فَظَنَنْتُهَا تُرِيدُ بَلَّهُ فَأَتَيْتُهَا، فَقَاطَعْتُهَا كُلَّ ذَنْوِبٍ عَلَى تَمْرَةٍ، فَمَدَدْتُ سِتَّةَ عَشَرَ ذَنْوِبًا

حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَايَ، ثُمَّ أَتَيْتُ الْمَاءَ فَأَصَبْتُ مِنْهُ، ثُمَّ أَتَيْتُهَا فَقُلْتُ: بِكَفِّي هَكَذَا بَيْنَ يَدَيْهَا-
وَبَسَطَ إِسْمَاعِيلُ يَدَيْهِ وَجَمَعَهُمَا- " فَعَدَّتْ لِي سِتَّ عَشْرَةَ تَمْرَةً فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتُهُ فَأَكَلَ مَعِيَ مِنْهَا".

مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ٢، ص: ٣٥٢

كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ١، ص: ١٧٥

إحقاق الحق و إزهاق الباطل جلد : ٣٢ صفحه : ٢٨٣

امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمودند: روزی در مدینه سخت گرسنه شدم، در پی یافتن کار به قسمت‌های بالای شهر رفتم، ناگاه با زنی برخوردیم که مقداری کلوخ گرد آورده بود. گمان کردم که می‌خواهد آنها را با آب بخیساند، به همین جهت نزد او رفتم و قرار شد که در برابر هر دلو آب يك دانه خرما به من بدهد. شانزده دلو کشیدم و دستم تاول زد. سپس قدری آب خوردم و نزد او آمدم، گفتم دستم تاول زده است (دیگر نمی‌توانم آب بکشم). او شانزده دانه خرما شمرد و به من داد. پس نزد پیامبر آمدم و موضوع را گفتم، پیامبر با من از آن خرماها خورد.

✓ سبک زندگی

١١٧٠٧_٨- وَ مِنْ طَرِيقِ الْمُخَالِفِينَ: تَفْسِيرُ الثَّغَلِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ تَفْسِيرُ الْفُشَيْرِيِّ، عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاطِمَةَ وَ عَلِيَّهَا كِسَاءً مِنْ أَجَلَّةِ الْإِبِلِ، وَ هِيَ تَطْحَنُ بِيَدَيْهَا، وَ تُرْضِعُ وَلَدَهَا، فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَقَالَ: « يَا بِنْتَاهُ، تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ » فَقَالَتْ: « يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ، وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ » فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى .

البرهان في تفسير القرآن، ج ٥، ص: ٦٨٣

ثعلبی (۴۳۷ هـ) در تفسیر خود از امام جعفر صادق علیه السلام و قشیری (۵۲۹ هـ) از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده‌اند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را در حالی دید که عبايي از پوست شتر پوشیده و با يك دست مشغول آسیا کردن و به کمک دست دیگر مشغول شیر دادن به فرزندش است. چشمان رسول خدا از مشاهده این امر پر از اشک شد و به فاطمه فرمود: دخترم! سختیها و تلخیهای دنیا را در مقابل حلاوت و شیرینی آخرت قرار بده. فاطمه گفت: ای رسول خدا! خدا را سپاس می‌گویم به سبب نعمتهای فراوانی که به من عطا فرموده، و او را در مقابل محبت‌هایش شکر می‌گزارم. و نقل کرده‌اند که در این هنگام آیه **وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ** بر پیامبر نازل گردید.

✓ شهادت همسر مختار

... و أتى بحرم المختار فدعاهن إلى البراءة منه، ففعلن إلا حرمتين له إحداهما بنت سَمْرَةَ بن جندب الفزاري، و الثانية ابنة النعمان بن بشير الأنصاري، و قالتا: كيف نتبرأ من رجل يقول ربي الله؟ كان صائم نهاره قائم ليله، قد بذل دمه لله و لرسوله في طلب قَتْلَةِ ابن بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم و أهله و شيعته، فأمكنه الله منهم حتى شفى النفوس، فكتب مصعب إلى أخيه عبد الله بخبرهما و ما قالتاه، فكتب إليه: إن هما رجعتا عما هما عليه و تبرأتا منه و إلا فاقتلهما، فعرضهما مصعب على السيف، فرجعت بنت سمرة و لعنته و تبرأت منه، و قالت: لو دعوتني إلى الكفر مع السيف لكفرت: أشهد أن المختار كافر، و أبت ابنة النعمان بن بشير، و قالت: شهادة أرزقها فأتركها؟ كلا! إنها موتة ثم الجنة و القدوم على الرسول و أهل بيته، و الله لا يكون، آتي مع ابن هند فأتبعه و أترك ابن أبي طالب؟ اللهم أشهد أنني متبعة لنبيك و ابن بنته و أهل بيته و شيعته، ثم قدّمها فقتلت صبيرا

مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۰۰؛ انساب الاشراف، ج ۶، ص ۴۴۳؛ الفتوح، ج ۶، ص ۲۹۳
الكامل، ج ۴، ص ۲۷۵

حرم (زنان و کنیزان) مختار را آوردند و به آنها گفتند از مختار بیزاری جوئید. همگی این کار را کردند جز هردو همسر مختار، یکی دختر سمره بن جندب فزاری و دیگری دختر نعمان بن بشیر انصاری. آن دو گفتند: چگونه از مردی بیزاری بجوئیم که می گفت: خدا پروردگار من است، روزها روزه دار و شبها مشغول عبادت بود. او خونس را در راه خدا و رسول خدا در خونخواهی از قاتلان پسر دختر رسول خدا ﷺ و اهل بیت و شیعیانش، نثار کرد. خداوند او را در این راه توفیق داد تا قلب هایی را شفا بخشید. مصعب به برادرش عبد الله خبر آن دو و گفتارشان را نوشت. عبد الله دوباره به مصعب نوشت: اگر آن دو زن، از این عقیده خود برنگشتند و از مختار بیزاری نجستند آن دو را بکشید. مصعب شمشیر به رخ آنها کشید، دختر سمره بن جندب از عقیده اش برگشت مختار را لعن کرد و از او بیزاری جست و گفت: حتی اگر بخواهی مرا با شمشیر به سوی کفر دعوت کنی حاضرم و کافر می شوم! و شهادت می دهم که مختار کافر است.

اما دختر نعمان بن بشیر بیزاری نجست و از فرمان مصعب سرپیچی کرد و گفت: آیا شهادت را که نصیب من شده رها کنم؟ هرگز، شهادت مردن است و پس از آن بهشت و قدم نهادن در محضر رسول خدا و اهل بیت او است، سوگند به خدا مختار کافر نبود، آیا با پسر هند بیایم و او را پیروی کنم و پسر ابو طالب را رها کنم؟ خدایا شاهد باش من پیرو پیامبر تو و پیرو پسر دختر او و اهل بیت آن حضرت و از شیعیان او هستم. سپس او را جلو آوردند و با شمشیر (قتل صبر) کشته شد.

✓ مختار و استجابت دعای امام سجاد علیه السلام

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَلْخِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ الْإِسْكَافِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحِمَيْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ عُمَرَ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ، عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مُنْصَرِّفِي مِنْ مَكَّةَ فَقَالَ لِي: **يَا مِنْهَالُ، مَا صَنَعَ**

حزمله بن كاهلة الأسدي؟ فقلت: تركته حياً بالكوفة، قال: فرفع يديه جميعاً، فقال: "اللهم أذفه حر الحديد، اللهم أذفه حر الحديد، اللهم أذفه حر النار". قال المنهال: فقدمت الكوفة، وقد ظهر المختار بن أبي عبيد [عبدة]، وكان لي صديقاً، قال: فكننت في منزلي أياماً حتى انقطع الناس عني، وركبت إليه فلقيته خارجاً من داره، فقال: يا منهال، لم تأتينا في ولايتنا هذه، و لم تهنتنا بها، و لم تشركنا فيها فأعلمته أنني كنت بمكة، و أنني قد جئتك الآن، و سائرته و نحن نتحدث حتى أتى الكناس، فوقف وقوفاً كأنه ينتظر شيئاً، و قد كان أخيراً بمكان حزمله بن كاهلة، فوجه في طلبه، فلم نلبث أن جاء قوم يزكضون و قوم يشتدون حتى قالوا: أيها الأمير، البشارة، قد أخذ حزمله بن كاهلة، فما لبثنا أن جيء به، فلما نظر إليه المختار قال لحزمله: الحمد لله الذي مكنتني منك. ثم قال: الجزار الجزار، فأتي بجزار، فقال له: اقطع يديه، ففطعتا، ثم قال له: اقطع رجليه، ففطعتا، ثم قال: النار النار، فأتي بنار و قصب فألقي عليه و اشتعلت فيه النار. فقلت: سبحان الله! فقال لي: يا منهال، إن التسبيح لحسن، ففيم سبحت فقلت: أيها الأمير، دخلت في سفرتي هذه منصرفي من مكة على علي بن الحسين عليهما السلام فقال لي: يا منهال، ما فعل حزمله بن كاهلة الأسدي فقلت: تركته حياً بالكوفة، فرفع يديه جميعاً فقال: "اللهم أذفه حر الحديد، اللهم أذفه حر الحديد، اللهم أذفه حر النار".

فقال لي المختار: أسمعت علي بن الحسين عليهما السلام يقول هذا فقلت: و الله لقد سمعته قال، فنزل عن دابته و صلى ركعتين فأطال السجود، ثم قام فركب، و قد احترق حزمله، و ركبت معه و سرنا، فحاذيت داري، فقلت: أيها الأمير، إن رأيت أن تشرفني و تكرمني و تنزل عني و تحرم بطعامي. فقال: **يا منهال، نعلمني أن علي بن الحسين دعا بأربع دعوات فأجابته الله على يدي ثم تأمرني أن أكل! هذا يوم صوم شكراً لله عز و جل على ما فعلته بتوفيقه.**

الأمالى (للطوسي)، النص، ص: ٢٣٨

منهال بن عمرو گوید: در بازگشت از سفر حج در مدینه خدمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام رسیدم. امام فرمودند: منهال! حرمله بن کاهل اسدی چه شد؟ عرض کردم: موقعی که من از کوفه بیرون آمدم زنده بود. امام دست به طرف آسمان بلند کرد و سه بار فرمود: خدایا حرارت آتش را به او بچشان. چون به کوفه بازگشتم، مختار خروج کرده بود. او دوست من بود، و من پس از گذشت چند روز از ورودم که رفت و آمد مردم قطع شد، به قصد دیدار مختار سوار شدم. او را در خارج از خانه اش دیدم، پرسید منهال از وقتی که حکومت را در اختیار گرفتیم نزد ما نیامدی؟ گفتم مکه بودم و الان به قصد زیارت شما بیرون آمدم. با هم صحبت کردیم تا به کناسه کوفه رسیدیم، مختار توقف کرد گویا منتظر خبری بود. سپس روشن شد که از محل اختفای حرمله آگاه شده و در تعقیب او هستند. طولی نکشید که گروهی شتابان نزد مختار آمدند و گفتند: امیر مژده که حرمله را دستگیر کردیم. چون چشم مختار به حرمله افتاد گفت: خدا را شکر که مرا بر تو مسلط گردانید. سپس صدا زد: جلاد، جلاد، شخصی در برابر مختار ایستاد و ادای احترام کرد. گفت: دستهایش را ببر، دستهای حرمله قطع شد. سپس گفت: پاهایش را قطع کن، پس از آنکه دست و پایش را قطع کردند گفت: آتش، آتش، نی بسیار آماده کردند و روی بدن حرمله آتش افروختند. در این هنگام دعای امام سجاد علیه السلام یادم آمد و گفتم: سبحان الله. مختار پرسید: به چه مناسبت تسبیح گفتی؟ گفتم در مدینه خدمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام رسیدم، از احوال حرمله پرسیدند ... مختار گفت: راستی از علی بن الحسین علیه السلام چنین شنیدی؟ گفتم: به خدا سوگند همین را شنیدم. از مرکب پیاده شد و دو رکعت نماز با سجده طولانی بجای آورد آنگاه سوار شد و من هم با او سوار شدم و حرکت کردیم تا نزدیک خانه رسیدیم. او را تعارف کردم و به منزل دعوت نمودم و گفتم: اگر افتخار دهید و خانه ما را مشرف و مزین فرمایید و طعامی میل بفرمایید. مختار گفت: منهال! از استجابت دعای امام سجاد علیه السلام به دست من خبر دادی، آنگاه دعوت به غذا میکنی؟ امروز روز شکرگذاری خداوند است و من به شکرانه این توفیق امروز روزه خواهم بود.